

نشریه اختصاصی کمیته دولتی کلتور :

ریاست کلتوری

به افتخار پنجمین سالگرد انقلاب شکوهمند ثور

ستاره‌ها

کا بل - ثور ۱۳۶۲

میخوانید:

سپیده - صفحه ۱

اتکیزه زندگی - صفحه ۳

فریاد نا خدا - صفحه ۵

کیستم - صفحه ۸

زما قهرمان وطن - صفحه ۹

سره ننگونه - صفحه ۱۳

درفش - صفحه ۱۵

نئی روشنی - صفحه ۱۷

وطنی بهار - صفحه ۱۹

با تور ایل - صفحه ۲۱

جوان آنتی کدنا - صفحه ۲۲

زیبا ایلا دی - صفحه ۲۴

شهیده - صفحه ۲۶

انقلاب ثور - صفحه ۲۹

سرود های انقلابی - صفحه ۳۲

از انتشارات :

فرهنگ مردم

زحمتکشان افغانستان انقلابی !

مبارزه خود را علیه امپریالیزم امریکا که دشمن

اصلی مردم ماوساز ما ندهنده جنگ اعلان نا شده بر ضد

ج. د. ا. صادر کننده خرابکاران و دهنده هشت افغانان به

خاک مقدس ما میباشند تشدید بخشید.

سپیده

پیشتر از پنج سال ، قبل از آنکه سد آهنین ستمگری درهم شکسته گردید ، چه بسا از مردم ما ، آرزوهای شان را - آرزوهای انسانی شان را در چارچوب سینه ها ، به گور زندگی سپرده بودند . امید ها ، درخنده ها ، سوگمندانہ تمپیدن گرفته بود . همگی به سیاهی می نگریستند ، و سیاهی بر فراز خواست و نیاز انسانها سایه می افکند و حتی بر فراز انسان و انسانیت نیز .

شب ها ، سایه ها مایه ترس بود ، و سیاهی نمادی از نیستی و نمایشگر مرگ . و مرگ در پناه تیرگی ، انسان را در کام می کشید . و انسان به هر سو که می نگریست ، با مرگ و با هیولای مرگ رو در رو میگردید .

کیجا امن و کیجا آرامش !

همه جا سیاهی و سیه کرداری و کشتادن آدمها در کام سیاهی . این بود سرنوشت انسانها در سیاه روزگاری که دیو خود کامگی بر گسترده آن به داوری می نشست . لیکن خجسته روز را با بست بیاد آوریم :

پنج سال پیش ...

« ۷ ثور ۱۳۵۷ »

در همین روز، سپیده دمید. و تاریخ، آن را نقش
سینه ساخت :

روز آزادی مردم و میهن روز آزادی انسان زحمتکش
از استارت اربابان و قدرتمندان فاسد روز از هم گسستن
زنجیرها روز رستاخیز ملت افغان زمین .
این روز را گرامی میداریم که با طلیعه آفتاب گرمی
بخش آن، زنگار یأس و نومیدی از خانه دلهای زدوده
شد. سیاهی ها، در سینه سیاهکاران مدفون گردید و به
دست نابودی سپرده شد و جایش را به روشنائی سعادت-
بار انقلاب سپرد .
و ما، در پرتو شعاع انقلاب، به روشنائی ها رو نموده-
ایم .

زنده باد انقلاب ثور .

تابنده باد شعاع روشنگر آن بر زندگی مردم .

اعلمای کرام و روحانیون شرافتمند . مقدسات اسلام
تحت حمایت مطمئن قرار دارد. حزب و دولت انقلابی از
فعالیت شما در بجا آوردن مراسم و مناسک دینی و مذهبی
و تنویر اذهان مردم با نور دانایی و حقیقت پشتیبانی میکنند



از باقر شفیعی

انگیزه زندگی

بد انسان که روشنگر خاوران
بود روشنی بخش روشنگران
به هستی دهد تاب بالندگی
به بالندگی جنبش پیکران
دل منبع نورو تابندگیست
تاب و تابم انگیزه زندگیست
بد انسان که روشن بدی قرنها
دل و دیده موبد موبدن
چو آذرکشپان شرف کهن
ز آتش فروزان بلخ جوان
دل روشن از تاب اندیشه ایست
که چون شعله خیزد ز جان سخن
بد انسان که مرغان آذر نهاد
بر آرنند از نای آتش بجان

نواای شررخیز و جان آفرین
ابر جنگل شعله جاسودان
بر آورده ام روز گاری دراز
زنای سخن ناله آتشین

بد انسان که نیروی رز مزدگی
بجوشد چو خون در رگ زندگی
به هر موج هستی دهد جان نو
به هر جان نو نور با لندگی

سخن را به رگهای جان سا لها
دمیدم بسی خون ایمان نو
بد انسان که غوغای آزادگان
بر یزد زبن باره بندگی
چو فریاد شیر افکن زاولی
ابر مرد میدان تا زندگی

بر آورده ام من به میدان شعر
چکا چاک تیغ زبان دری

و لیکن : شنیدم زبی با وری
که خورشید روشنگر افسرده است
چه مایه به بد داوری زیستست
که گوید : نوادر نیم مرده است

مگر، تاجها نیست و شعر است و من
نخو اهد صد در گلویم شکست !

۱۰ حمل ۱۳۶۱

سلیمان لا یق

فریاد ناخدا

صدای ناخدا پیچید در شب
که هان ای رهروان ، بیدار باشید
من از وضع فلک دانم که امشب
نبردی میرسد ، هشیار باشید
سرو دل در کف توفان گذارید
تن و جان قدرت پیکار باشید

که این امواج توفانزای آبی
سرودی مینو و از دانه-لابی

سپاه مـو جهیای کـوه در کـوه
 بسی پر قدرت و هنگامه خیز است
 شتاب برقهـا در خر مـن ابر
 چو موج شعله در پنبه ، تیز است
 دگر آرامشـ از پهنای دریا
 چو خواب از چشم من اندر گریز است

ولی ای شیردل، دریا نور دان،
 حیات جاودان اندر ستیز است (۱)

نبرد بسی امـان در قهر توفان
 نبرد سختگیر آزمـون است
 چه باک از خشم توفانهای سرکش
 که تار و پود ما عشق و جنون است
 هوای عافیت دیگـر مجو یـید
 که این راه جـو نان زبون است

شب پر خشم دریاها چه زیباست
 سلوک قهر توفانها چه برجاست

(۱) مصرع تضمین شده از اقبال لاهوریست

تسـن و رزیدۀ مردان دریـا
چو دریا گاهوار حادثات است
نهیب و قهر و هشتزای توفان
سروش عشق و پیغام حیات است
نبرد بی امان با مرگ و ظلمت
طریق مردی و راه نجات است

چه زیبا یزد این مرغان توفان

چه توفانند این دریا نوردان

۱۳۵۰ / ۵ / ۱

کابل

سرمایه داران ملی! سهم خویش را در امر تحکیم
افغانستان انقلابی ایفا نمائید سرمایه گذاری های
خود را در اقتصاد ملی بالا ببرید .

کیستم

شاعرم این شعر زیبا ارمغان
می سیرایم تا بماند جاویدان
شعر من الهام دنیای منست
عشق پر شور و تمنای منست
زنده باد این عشق ها این سوز و ساز
زنده باد این نغمه های جان گداز
عشق من از عشق میهن زاده است
عشق میهن درد لیم افتاده است
تا نه گردی عاشق این بوم و بر
کی شوی از عشق میهن با خبر
عشق ما عصیان رنج کار گر
خشم پر شور هزاران رنجبر
آفتاب از فیض نورش منفعل
پیشش قهرش میل توفان از اخجل
آسمان کی تاب عزمش آورد
نظم عصر نبویه رزمش آورد
هر کسی را نیست باوی اتحاد
دشمن است و دشمنانش نیست باد

زما قهر مان وطن !

زما وطنه در ز مو وطنه
د خو نړیو توفانو و وطنه
د جنگیا لیو اتلانو کوره
د سره انسان دارمانو وطنه

* * *

ستا دلمنی هر قدم کی وینم
زما د هیلویو جهان خوځی
محکه زما په در دیدلی زړه کی
د آینده ژوندون ارمان خوځی

* * *

د مړه سکوت له دوده ووتلی
مادی په وریځو کی بریښنا ولیده
مادی د تیروپه سپیره بدن کی
د غیر تی توری خلا ولیده

* * *

ماورته وکتل چي چيغه شه له
 د ا نقلاب دتوفا نو نو چيغه
 دزيار ايستونکو د بريوفر ياد
 د ستمگر و د مرگو نو چيغه

* * *

ماورته وکتل چي و خو عيده
 په عمر عمر زور يدي انسان
 داستبدادله کړنې پوري وته
 دستم اورکي سوزيدلي انسان

* * *

ماورته وکتل چي و نخيده
 داد پيريود و همونو اسير
 دادخوبونو، درنخونو بندي
 دادخمارد زنجير و نو اسير

* * *

ماورته وکتل چي وين دانگل
 داوراووینوددرياب په لوري
 ماورته وکتل چي منډي يي کړي
 دسرواورونود سيلاب په لوري

* * *

ماورته وکتل چي ودریده
 د دښمنانو د ستم مخي ته

ماورته وکتل چی و یی خندل
د لویی فتحي د پر تم مخي ته

* * *

ماورته وکتل چی ماتی یی کړی
د مستبد و د ظلمو نو غاړی
ماورته وکتل چی غوڅی یی کړی
د ناز و لود ناز و نو غاړی

* * *

ماورته وکتل چی وړانی یی کړی
د سلطانی استبداد و نو مانی
د کر غیر نو هو سو نو مانی
د شهزادگانو د بزمو نو مانی

* * *

د تاله غیږی پاڅیدلی انسان
په تار یکیو کی لمبی باوی
له توفانو سره غیږه نیسی
د شپو په ذهن کی شغلی بلوی

* * *

زه ورته گورمه چی لاره باسی
د نوو فتحو د جهان په لوری
زه ورته گورمه چی منډی وهی
د سرور زمو نو میدان په لوری

* * *

جاړتو کوی د استبداد خلی
 په خړو دینو کی گلو نه کری
 شیندی په شگو کی د وینو تخم
 په سپړو تیر وکی لا لو نه کری

* * *

وطنه ته د افتخار خلی شوی
 اوږدو رزمونو کی دی رنگ واخیست
 خوک چی د بښمن د انقلاب وخته
 تا وړ پسی بیرغ د جنگ واخیست

* * *

آسمان دستور و په محلا نه لاسو
 ستا په لمنه اما سو نه شیندی
 سپوږمی د خپلو پلو شو په گو تو
 وطنه تا باندی گلو نه شیندی

کابل ۱۲/ ۱۱/ ۱۳۶۱



سره ننگونه

دهیواد د پلار آسمان دا ستوری ستوری
سترگی سترگی نن سبا دا ستا په لور دی
د قاتو بی د مور محمکی غرو نه غرو نه
ژبی ژبی د گیلوانو د پیغور دی
د ناموس ناموس د ناوی په ولور کی
وینی وینی سره ننگونه پر تا پور دی
هر پرا و پرا و بری ته غره مه شه
گړنگونه گړنگونه لا پسی نور دی
هسی گل گل تو کیدلی شینلی دی
لار غخی کله باغ باغ کله سمسور دی
چه آذر آذر لمبی گل و گلزار شی
لا بوتان بوتان یو مخ کله نسکور دی
آو حشی وحشی لیوان در نه چا پیره

چم پرچم دیند لانا ست در ته پر کوردی
 دا دفتر دفتر لیکونه لاکمی کا
 پر گور گور شهیدانو چی انخوردی
 بی له زوره خواب نشسته دسر زور و
 د زور گیر و اخیستل بیرته په زور دی
 دی لبو لبو اور و نرته اور و بویه
 په اور سوی رغید لی تل په اور دی
 مخ پر مخ یی سره جـگړه دمنځـگړی
 که بد بد دا ندو ژوند دی سپین و توردی
 مری کړه توری اهریمنی اروا گانی!
 بلی بیا هورایی کړه رنغا گانی!!!
 زیار ۶۱/۹/۳

افتخار به شهیدای گلگون کفن و حماسه ساز که در
 دفاع از دستاوردهای انقلاب و بخاطر سعادت زحمتکشانشان
 کشورجانهای شیرین خود را نثار کردند.

درفش

ای حماسه آفرین یل زمانه ساز
پهلوان نامدار رنج و کار
کاووه! ای تجسم تمام زحمت
ای تجسم تمام ایستادگی برو ظلم

* * *

ما در زمین پس از توتا زمان ما
هزارها هزار کاوه زاده است
ما همیشه پیشدا من ترا درفش کرده ایم
زیر سایه‌ی درفش دامنیت
هزارها هزار کاوه گرد آمده
بازوان پر توانشان چه کوه‌ها شکافته
ز قلب کوه‌ها چه لعل‌ها نیافتند

از زمین خشك شوره زار، زمین بارور
و ز تـمـا مـی طـیـعـت و سـیـع
چه ها نساخته !

* * *

آسمان و ماه پامال تو ست
کنون به گوش آفتاب نیز
صدای پرطنین فتح جاودانه تو میرسد
صدای چرخ ها
صدای کارخانه ها
ترنم شکوهمند خوشه ها
صدای زحمت تو رنج تو
صدای خاستن پیاپی ایستادن است

* * *

تو با زچون نیای قهرمان خود
بروی ظلم ایستاده ای
تو آخرین ضحاک را به کام مرگ میبری
زمین مدیحه گوی تو

زمانه در ستایش ترا نه ایست
بروی شاخسار دستهای تو
آشیا نه تمدن بشر
درفش تو درفش جاودانه ایست

۱۴ عقرب ۱۳۶۰

شعر اردو:

مہر چند و رما

نئی روشنی

دور کھن کہ اسیر انقلاب پیدا ہوا ہی
نیا سا زنی آواز با شباب پیدا ہوا ہی
گذشتہ شب کی تاریکیوں کا شکوہ کیوں
نئی روشنی سی نیا آفتاب پیدا ہوا ہی
سید ا راستہ نئی جہان کا آب ہمیش ملا ہی
سیاہ چہرا سامراج کا اب بی نقاب ہوا ہی
اب آپ خود بن دوران ساز شتا بی سی
کہ انقلاب مین حقیقت انقلاب پیدا ہوا ہی
وطن پرستی مین دکھ اپنا ایمان و عقیدہ
آزادی دموکراسی بہت پیچ و تاب سی پیدا ہوا ہی
نیا دور ہی اپنہ انداز بدل دی
نیا سا زہی پرانا سا ز بدل دی

اپنی بازو کو مت تو طر دشمن کی اشاری سی
 دو کھامت کھا دشمن کا پنی چال بدل دی
 اس درنیای باهوشن مین اپنا هوش هی لازم
 شرارت پسندو کی جال کی حال کو بدل دی
 وطن کو اجا طر کیسی دیکھ سکتی هوتم
 اجا طری کو سرسبز و شادی مین بدل دی
 (ورما) تیرا وظیفه هی صاف بیانی کا
 بیان کو عمل انقلاب مین بدل دی

هموطنان !
 به صفوف قوای مسلح قهرمان خرویش بپیو ندید !
 خدمت در صفوف قوای مسلح عالیترین و مقدس ترین
 وجیبه هر يك از اتباع کشور است !

وطنی بہار

وطن و وطن منی وطن
بہشت و زندگی وطن
من ان چور بلبل تھی
گنوک پر گلا تھی
منی تہ دل جمی وطن
وطن و وطن منی وطن * بہشت و زندگی وطن
حریر و سبزین اتلسان
گورا تو دانہ ملپدان
لباس بکملی وطن
وطن و وطن منی وطن * بہشت و زندگی وطن
چہ رنگ بر نگین پل چگین
سرا تہ سرتی گل زمین
پہ زیب و دلکشی وطن -
وطن و وطن منی وطن * بہشت و زندگی وطن

چولا جورد یا تر پان

تهی زمین و آسمان

دو چمی روشنی وطن

وطن وطن منی وطن * بهشت و زندگی وطن

بهار رسته تی سرا

گون مسک و اوود و امبرا

په نازو دلبری وطن

وطن وطن منی وطن * بهشت و زندگی وطن

مرو چی من چو بلبل

دیان دروت گل گلا

په سوز آشکی وطن

وطن وطن منی وطن * بهشت و زندگی وطن

تهی نمایا له کنت

گلا نصیر با له کنت

ته سبز بی دایمی وطن

وطن وطن منی وطن * بهشت و زندگی وطن

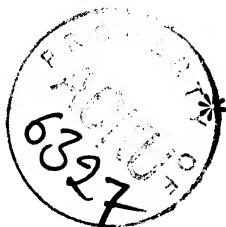
باتور ایل

سیوملی انه یوتیم بشغه دن ویرانه بولما یدور
باتور ایلنی شریف اوغلی ینه زندانه بولما یدور
یتیم باله ایزیللب یغلامس اچایکیده موندن سونگ
بری آزاده انسان لر یشه ب یورسون تیر یکلیکده
بوکون ایرکین لیک ایسته ب هیچ کیمی زولانه بولما یدور
ایسیر قالگن خاتون لر کوز یاشین توکمس قراکون دیب
قری یاش-ا په سینگلیمز بوکون گریانه بولما یدور
قوروب یاتگن بیابان لرنی یشنت گی میز اخر بیز
تینا کون دیگک وطن آبادلیگی افسانه بولما یدور
شکولی انقلاب ثور یعیزنی یار قینیدین کییم
اولوس اوستیده حاکم اوزگه و بیگانه بولما یدور
ستمکش شاعر یازو چیمیز اولکم ارا (کوهکن)
یرانگن شعرینی نور قصه میخانه بولما یدور
بوکون غیره کیشی لر ییزار تشلاب نفاق و کین
ایچیبان قالمیزنی مستهم مستانه بولما یدور

جوان آنتی کد نا

اوری به ای جوان ، جم خلک وری تیار بتیج
 خای اور جراتی ، وری جمگه بیی هو نشیا ر بتیج
 د نیا بل پری که جم او لسه بییگه لشا تو
 چو به دروی نه آن غفلت کوچه بیدار بتیج
 د ک که وری مه نی کمکوی لپه جاستی پینا
 جم تینه پیری آن خولگی تینه دی آ لان بتیج
 لهام که آستو پا و امه وطن آنتی خدمت کره
 کیگه لهام کیوی نه سی هر چو ته لالوان بتیج
 علم او کمال یاد که تای خلکنی خدمت کیبای
 کیس گه علم نه سی ته هر چو غمه لئا ر بتیج
 اولس غمی اییا ته تای نامی کوچی زندادری
 یوغم سیری نه تی بی نا ما تارا بوران بتیج

ظلم او جبر مه که خیا ن ت مه که نا بین لهام مه که
 کیگه مه کیو یا سن ته تاریخ گرای انان بتیج
 کام کیلی تارا خای گریب پچه دروی آن
 مینی لهام کیوانه آیک هر چومه گین موران بتیج
 بت گه بارایو اسی مه و طن او خلکه سیر ه
 هر کنای پری کاگی تارا جمگه گلزار بتیج
 ثور انقلاب اومه و طن کوچه نو نگا پرا و
 کامیاب بو اسی می پلا خلک کامیاب بتیج
 نه سی امتیاز او فرق میدی پت لیونی آن جم
 هر و انیا حقستا گوریک آنتی بیی ییدار بتیج
 ظلم او ستم نه سی ایگری او لیگری سی نن
 ای بتای پینجا آن وری پوس جم باداران بتیج
 ا بت یو و طن آباد بگا او پورا پیگا
 جمگه جوانه مولیوی سی او آزاد بتیج
 یو مینا ایرکم آیک هر چو تم مه و طن آنتی
 یو فکر سیری نه تی کلما نی ته پسمان بتیج



شعر ترکمنی :

زیبا ایلادی

ثورید ینجس نینگک زیبا گل لری
اولسکانی معطر زیبا ایلادی
بهار ایام نینگک نسیم یل لری
لال یوزیناد یگیب گویا ایلادی

انقلاب گون گوندن تاپمش کمالی
بهارده اوینه شر صاحب جمالی
حقوقده برابر ارکک عیالی
مساوات یولینی وصحا ایلادی

انقلاب با غینده گلر اچیلر

درلی نعمت تورت طرافه ساچیلر
آزاد لبق طوینده شربت ایچیلر
زحمتچی دینینی احیا ایلادی

ملایم جه او سار بهار ینگ یلی
 رنگ برنگ اچیلر انقلاب گلمی
 گون گوندن غرقیلیار دوشمان الی
 دوشمانین ایل ایچره رسوا ایلادی
 ثور انقلابی باش باشه گیر ب
 زحمت چیلر ثور ینگ گلرین تیر ب
 دیخان اکین اکبیر بغرین ایریب
 ظالمیندن حقنی سیوا ایلادی
 ثور انقلابی گون گوندن گل لار
 یا شار آزاد لیکده اولسن لر خیل لار
 حقوقده مساوات میللت لر ایل لار
 چو لاق انه دلیلن پیدا ایلادی

اقوام و قبایل شرافتمند :
 دستاوردهای انقلاب ثور مربوط به همه زحمتکشان
 و فرزندان کلیه ملیت ها و اقوام کشور است .

شهید ه

شهید ه نه معشش شئو اسش او گعما ته توی
 گوله که شئو پعتی اتوتیا ببدین بره بی سش توی
 شهید ه گال پرگا یا بنمنش باش ای شهید ه
 گوله که بنی پعتی تاریخ ته نام و پسپای شهید ه
 منچاست او بنام و آر ببدین پورماس ایا رشتی و پسپی
 پلاله ساته پوت ته سون پول ایا رکوع و پسپه
 شهید ه پین گواش تواتر و ک تع لی شقا نه منبش
 لی ماچ باش اوتا ماچ باش تو ولتم ای شهید ه
 ی وشتی سوچینهما باش بنیم لات ببدین
 نگبین منبش دو «اچن ته قیا» گواش توی قیا گواش
 شهید ه نه معشش شئو و اسش او گعما ته توی
 گوله که شئو پعتی اتوتیا ببدین بره بی سش توی
 ببتل اس ای هو منبش نه اسش شترک نه اسش ای شهید ه
 توست لی شتان منبش تاریخ ته نام و پسیتی ببتنه پعیاش

لوی دنگو بی دگر ی و پسیا تو ناع که پته و پسیا
 لوی مین زع بی سنگر تو و پسیا او گعما که ای شهیده
 بنمین باش تو ما چار گال پر گایا تو ی بنمین باش
 نوات که بعس نه و پسیا تو ی بنمین باش ای شهیده
 ناع او بجای لو که با تو ی دمتال باش گال پر گایا
 منچاست لیوارد یو که آرو تعا تو ی دمتال باش
 شهیده نه معشش شوو اسش او گعما ته تو ی
 گوله که بنی پعتی اتوتیا بدین بره بی سش تو ی
 نگبین لوپسا و اعی بوسنا و بته تو ی بره باش
 تو آینه آرمان مین اچین و سفیه تو ی پین گواش
 بگول تو نام و تعال بری و اقهرمان شهیده
 سول مین سول بو او تیناش کینا نه گواش ای دمتال شهیده
 نبر یا له سوت امتر گول متله پاپتار اشتی تو ا و سیه
 نگبین مین او په کنه بو پیش پر و اباش ای شهیده
 کو عا بدر او پسیا کی بوم گواش ای دمتال شهیده
 ناع ته سیو نچ نه کعان یقوی کار گواش ای شهیده
 شهیده گال پر گایالی ماچ باشن ای شهیده
 منچان سمت بتهلی پوت ته یقوی پونوی باشن ای شهیده

پته گا اولیلی مره تور نصیب باپش پروا باش
 شهیده لی مره بار اکلک د نه باش هتوی د متال باش سین گواش
 نورستانی وشتواتجه خنگ شهید وشتواته
 پسندست بته لی پوت نه آرو تله خنگ شهید وشتواته
 شهیده نه معشش شئواسش او گعما ته نوی
 گول که نبی پعتی اتو تیا بیدین بره بی سش نوی

افتخار به طبقه کارگر جوان کشور! کارگران دلیر
 کشور به صفوف مدافعین انقلاب تور پیو ندید .

(انقلاب ثور)

به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب پر-
افتخار این گردان پیش آهنگ طبقه کارگرو همه زحمتکشان
افغانستان انقلاب ملی دموکراتیک ثور پیروز گردید و در
تاریخ وطن محبوب و کهنسال ما قدرت جباران سرداران .
درباریان و سلاطین زورگو با آخرین بقایای آن سردار محمد-
داود سیاهکار و دار و دسته اش از وطن محو گردید .

اولین قدرت زحمتکشان، قدرت اکثریت جامعه، قدرت
واقعی مردم استقرار یافت . با پیروزی انقلاب، راه درهم-
کویدن رنج و ستم، راه ایجاد و استقرار نظام عادلانه، راه
عدالت و برادری و برابری، راه شگوفانی جامعه، راه
دموکراسی و ترقی اجتماعی روشن و روشنتر گردید . اقشار
مختلف جامعه، افراد و عناصر ملی و وطنپرست بسوی روشنائی
بسوی نور، بسوی مرکز واحد رهبری جامعه یعنی حزب و دولت

جمهوری دموکراتیک افغانستان رو آورده، برای هر نوع خدمتگذاری تحت رهبری حزب محبوب و دولت مردمی-شان ابراز آماده گی نمودند .

ولی دیری نپائید که « با ند حفیظ اله امین به همکاری نزدیک و فعلا نه عده ای از عناصر بی وطن و بی معرفت بیرحم و بی عاطفه توانست سخت ترین ضربات را بر پیکر حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ماهیت ملی دموکراتیک و انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و جنبش آزادی بخش و مترقی کشور در مجموع آن وارد سازد » .

با ند امین میخواست که نقشه شوم دستگاه جهنمی جاسوسی امریکا (س. آی. ای) را برای متلاشی نمودن کلتور و فرهنگ مردم ما، برای محو جنبش مترقی و تنور در وطن ما تطبیق کند در همین جهت فعالیت وسیع و دامنه-داری را بر ضد ترقی، بر ضد صلح و دوستی بر ضد دیرین و بزرگ ما اتحاد شوروی، بر ضد دانشمندان بر ضد روحا-نیون و بر ضد مقدسات مردم شریف و زحمتکش ما سازمان-داد. خود و دسته جنایتکار و فاسدش این ددمنشان و سیاه-کاران، توده های وسیع مردم بلا کشیده ما را دسته دسته تحت شکنجه آزار و کشتار قرار داده و پلان شوم و ننگین سا زمان جاسوسی امریکا را در عمل پیاده میکرد تاراه انقلاب را، راه برحق و جبر تاریخ را به عقب برگرداند. وطن محبوب ما را، مردم شریف و زحمتکش ما را، با تبارنی

با باند سیاهکار و از تجاعی دیگر، به سرکردگی گلبدین این عنصر فاسد الاخلاق و فروخته شده، جاسوس دیگر امپیر - یالیزم، در بست در اختیار جلادان امریکا. دست یاران و با دارأ خود قرار دهد و وطن ما را پیشتر از گدشته بخاک و خون بکشد. ولی صدای آشنا ئیکه همه وطنپرستان، همه تحول طلبان و روشنفکران جامعه باشند آن اشک شادی در چشمان شان حلقه زد، قیام پیروز منذ ۶ جدی ۱۳۵۸ اعلام داشت. با پیروزی قیام، دوره سیاه استبداد باند امین به گورستان تاریخ سپرده شد، انقلاب ملی - دموکراتیک ثور که به انحراف کشانیده شده بود دوباره مسیر اصولی و انقلابی اش را دریافت.

اکنون که ما از پنجمین سالگرد انقلاب ثور، این رستاخیز نور آفرین تجلیل بعمل می آوریم بر ماست تا از جهات گونه گون، نقش سازنده تاریخی و انقلابی خود را در برابر زحماتشان وطن نسبت به گذشته تسریع بخشیده و انجام دهیم. درین زمینه نور بخشای ما، رهنمای ما حزب، زنجیر شکن ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت رهبری فرزندان صدیق خلق افغانستان رفیق ببرک کارمل است. درود به شهدای راه انقلاب ثور

افتخار به حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شهیدان و قهرمانان

دو بیتی های هزارگی:

سرو ده های انقلابی

هوای خوسته بازی ره ز سر بیل
کمر بسته بورو، سونی سرتی آیل
قده غویه، ده قول بله و قول شیو
جوانو، مردکو، نمده ده آغیل

* * *

نفس تنگه که موکنه کوره تنگی
موشه گفته ده ملک، امده پرنگی
صبا خواسته خدا موره، جوانو
که قد انگریز موکنن، قوشه جنگی

برارو، روشوید، بو رید ده مید و
صبا خواسته خدا، مجلی شو لو
دیگه بیگاه بسه ا وعدی خر و بنگ
قبو جلغه مونید ا ز راه تیلو

* * *

جو ا نو قد پرنگی گرم جنگه
صدای توپ و آواز تفنگه
ده ملک مو، توش شده، ده زور بجلی
قرارشیتو ده خانه، شرمو ننگه
تدوین و نگارش «محمد ناصر نصیب»

